

مفهوم آتش بس، ترك مخاصمات و متاركة

جنگ

از دیدگاه

حقوق بین الملل

دکتر علی اصغر کاظمی

مقدمه

پذیرش قطعنامه 598 شوراي امنیت از طرف جمهوری اسلامی ایران و برگزاری دور اول مذاکرات با دبیرکل سازمان ملل متحد منجر به برقراری آتش بس در جنگ هشتساله عراق و ایران گردید. متعاقب آن يك سلسله مسائل و ابهامات حقوقی مربوط به قطع یا ادامه حالت جنگی در منطقه خلیج فارس، از جمله ادامه حق بازديد و بازرسی در دریا مطرح می‌باشد، که در خور توجه و مذاقه است. تحقیق حاضر کوششی است در جهت روشن نمودن ابعاد و جوانب حقوقی این موضوع اتکای سوابق، موازین و عرف پذیرفته شده بین المللی.

در این تحقیق ابتدا اشاره مختصری به چگونگی پیدایش حالت جنگی و نتایج مترتب

بر آن خواهیم داشت. سپس به بررسی این سؤال می‌پردازیم که چه هنگامی و تحت چه شرایط و ضوابطی این وضعیت جای خود را به حالت صلح خواهد داد؟ در این مسیر وجوه تشابه و اختلاف واژه‌ها و اصطلاحاتی از قبیل «آتش‌بس»¹ «ترك مخاصمه»² «قطع عملیات فعال خصمانه»³ و «بالاخره»⁴ را بررسی و تحلیل خواهیم نمود.

1

چه زمانی حالت جنگی تحقق پیدا می‌کند؟

برای آنکه مشخص گردد چه هنگامی حالت جنگی⁵ از نظر حقوقی بوجود می‌آید، نخست باید به ذکر این نکته پرداخت که اصولاً چه نوع جنگی مورد نظر حقوق بین‌الملل است. اجمالاً جنگی که در اینجا مورد توجه

1. Cease – fire.

2. Armistice.

3. Cessation of active hostilities.

4. Peace treaty.

5. در اینجا لازم است دو اصطلاح حقوقی را از هم تفکیک نمائیم. یکی «عمل جنگی» (act of war) که مبین توسل به قوای نظامی است و ممکن است به حالت جنگی (state of war) منتهی گردد. برای توضیح به متن مراجعه شود.

است همان تعبیری است که ژان ژاک روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» (1762) خود بدان اشاره می‌کند؛ یعنی درگیری مسلحانه بین دولتهای حاکم که در آن اشخاص به‌عنوان شهروند و مدافع بطور اتفاقی در مقابل هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، افراد جوامع درگیر در جنگ ماهیتاً هیچگونه دشمنی باهم ندارند، بلکه این دولتهای متبوع آنها هستند که برای منافع و مصالح خاصی در حالت خصومت با هم قرار می‌گیرند.

در قانون معروف به «Liber's Code» ایالات متحده آمریکا مصوب 24 آوریل 1863، «جنگ عمومی، یک حالت درگیری مسلحانه بین دولتهای حاکم» تعریف شده است.⁶

در تعاریف مختلفی که از حالت جنگی به‌عمل آمده است، برخی بر عوامل و اعمال توسل به جنگ، بعضی بر عناصر مشخصه بیانگر وضعیت حقوقی آن و بالاخره گروهی بر نیات دولتهای درگیر در تلافی زد و خورد مسلحانه به‌عنوان جنگ تأکید دارند.⁷

6. "Public war is a state of armed hostility between sovereign nations or governments." United States, General Orders 100, April 24, 1863.

7. برای مثال رجوع کنید به:

حقوقدانان کلاسیک معتقدند برای آنکه از نظر حقوقی حالت جنگی در روابط بین‌المللی شناخته شود باید اعلان جنگ یا نوعی اولتیماتوم که بیانگر قصد و نیت واقعی دو یا چند دولت است رسماً وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، یک عمل مقابله به مثل⁸ ممکن است ضرورتاً منجر به پیدایش حالت جنگی نگردد.⁹ از این دیدگاه، هنگامی که رسماً حالت جنگی اعلان می‌شود، یک سلسله حقوق و تکالیف برای دولتهای متخاصم و بی‌طرف بوجود می‌آید، که از آن جمله می‌توان به حق بازدید و بازرسه در دریا و تکلیف دول بی‌طرف نسبت به عدم مداخله در جنگ به نفع یا ضرر یکی از طرفین درگیر اشاره نمود.

مثال بارزی که در تعبیر کلاسیک وجود حالت جنگی می‌توان ذکر کرد، هجوم نیروهای متفق در سال 1900 به سرزمین چین

Richard Baxter. "The Definition of War", in 16 *Revue egyptienne de droit international*, 1 (1960).

8. reprisal.

9. مثلاً رجوع کنید به:

John Bassett Moore: *International Law* (1906), pp.153-154.

لازم به توضیح است که ماده 1 کنوانسیون سوم 1907 لاهه دولتهای متعاهد را مکلف می‌سازد قبل از شروع هرگونه عملیات جنگی، نیت و قصد خود را همراه دلایل و شرایط اولتیماتوم به‌طور واضح به طرف دیگر اعلام نماید.

و تصرف پکن و قسمتهائی از خاک چین بدون اعلان جنگ و در نتیجه وجود حالت جنگی است. در جای دیگر، جنگ سال 1937 بین ژاپن و چین در آغاز به عنوان عملیات پلیسی بدون وجود حالت جنگی از نظر حقوقی شناخته شد.

در حقوق بین‌الملل جدید که متأثر از تحولات شگرف تکنولوژی قرن بیستم است، دیگر وجود اعلان جنگ یک مؤلفه اساسی برای شناسایی حالت جنگی به حساب نمی‌آید و صرف استفاده از نیروی نظامی وسیله یک دولت با نیت آغاز جنگ، برای تشخیص امر کفایت دارد. از جمله درجنگ عراق علیه ایران، که در 22 سپتامبر 1980 با حمله همه‌جانبه عراق شروع شد، مدرکی دال بر اعلان رسمی جنگ وجود ندارد. البته دادگاه‌های ملی در دعاوی مربوط به پرداخت غرامت و خسارات مرتبط با حالت وضعیت جنگی، مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند. مثلاً در چند دعوی حقوقی که در دادگاه‌های محلی ایالات متحده آمریکا مطرح بود برخی حالت جنگی بین آمریکا و ژاپن را بعد از اعلان رسمی وجود جنگ یعنی 8 دسامبر 1941 تلقی نمودند و برخی

دیگر معتقدند بودند که به مجرد حمله غافلگیرانه ژاپن به «پرله‌ربر» یعنی 7 دسامبر حالت جنگی وجود داشته است.¹⁰ در خلال جنگ کره نیز دعاوی مختلفی در مورد وجود جنگ با حالت جنگی برای مسائل مربوط به بیمه مطرح بود. در بعضی از این قضایا دادگاهها وجود حالت جنگی را تأیید کردند، در حالیکه برخی دیگر مدعی بودند این درگیری مسلحانه را نمی‌توان برای پاره‌ای از امور (بویژه بیمه) یک «جنگ» به مفهوم حقوقی آن تلقی نمود.¹¹

10. مثلاً رجوع کنید به:

Borchard: "When did the War Begin?" 41 American Journal of International Law, 621 (1947).
مثلاً در قضایای زیر وضعیت کره به‌عنوان «موقعیت جنگی» برای مسائل بیمه تلقی شد:

- Weissman V. Metropolitan Life Insurance Co., 112 F. Supp. 420 (S.D. Cal. 1953);

- Gudewicz V. John Hancock Mutual Life Ins. Co. 331 Mass. 752, 122 N.E. 2d. 900 (1954).

در حالیکه در قضیه زیر حالت جنگی کره وسیله دادگاه تأیید نشد:

Beley V. Penn Mutual Life Ins. Co. 373 Pa.231, 95A. 2d. 202 (1953).

11. برای بررسی حقوقی وضعیت جنگ کره مثلاً رجوع کنید به:
Pye: "Legal Status of the Korean Hostilities" in 45 Georgia Law Journal 45 (1956).

2

چه زمانی جنگ از نظر حقوقی پایان یافته
تلقی می‌شود؟

معمولاً یکی از طرق خاتمه دادن به وضعیت جنگی انعقاد عهدنامه یا قرارداد صلح بین دولتهای متخاصم است. به عبارت دیگر، در حالتهای خاصی که مخاصمات عملاً قطع می‌شود یا درحالی که قرارداد ترک مخاصمه یا قرارداد تسلیم بدون قید و شرط امضاء می‌شود، (مانند آنچه که بر آلمان و ژاپن در پایان جنگ دوم تحمیل شد) ضرورتاً از نظر حقوقی حالت جنگی خاتمه نمی‌یابد. مع الوصف، اگر حالت قطع تخاصم و متعاقب آن عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده عملی و زمان نسبتاً طولانی از آن سپری شود، می‌توان گفت این وضعیت ممکن است یک تفاهم تلویحی بین طرفین درگیر در مخاصمه برای تحقق حالت جنگ پایان یافته، تلقی گردد. این مطلب نیاز به تحلیل بیشتر دارد که در پی خواهد آمد.

جنگ و مخاصمات مسلحانه به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد:

– قطع تخاصم ساده¹²

– تسلیم یکی از طرفین درگیر¹³

– امضای قرارداد صلح

با یک بررسی اجمالی در تاریخ معاصر، بندرت جنگها با توافق ساده آتشبس و قطع عملیات خصمانه پایان پذیرفته اند. زیرا در این مورد همواره این مسئله حقوقی مطرح است که آیا جنگ خاتمه یافته تلقی می شود یا خیر و از چه زمانی و تحت چه شرایط و ضوابطی طرفین درگیر در جنگ و کشورهای ثالث بی طرف که منافع آنها به نحوی با جنگ گره خورده است باید با مسئله برخورد کنند؟ قبلاً گفته شد که صرف توافق بر سر آتش بس یا ترک مخاصمه ممکن است در عمل همان حالت صلح «دو فاکتو» را داشته باشد، ولی از نظر حقوقی حالت جنگ تنها با امضای قرارداد صلح خاتمه می پذیرد.

الف. روش سنتی ختم جنگ: ترک مخاصمه

از نظر حقوق بین الملل سنتی، قطع عملیات جنگی و فراهم آمدن شرایط

12. Simple cessation of hostilities.

13. Subjugation.

استقرار صلح در يك چهارچوب قانوني در شكل موافقتنامه عملي مي گردد. «ترك مخاصمه» يكي از موارد است كه به صورت كلي در مواد 36 - 41 کنوانسیون 1907 لاهه پيش بيني شده است. ترك مخاصمه كه معمولاً با میانجیگری یا مساعی جملیه سازمان یا دول ثالث انجام مي شود عبارت است از «تعليق موقت و قراردادي مخاصمات»¹⁴ كه طي قراردادي بين دولتهای متخاصم درگیر در جنگ عملي مي گردد. ترك مخاصمه ممكن است:

1. محلي و موقتي و فاقد هرگونه آثار و عواقب سياسي باشد،
2. عمومي و مقدمه خاتمه جنگ باشد،
3. جنبه مختلط داشته باشد (يعني قطع عمليات نظامي همراه با اهداف و مقاصد نهائي سياسي).

اين نکته نياز به توضيح دارد كه اصطلاح «آتش بس» كه در قطعنامه 598 به عنوان اولين گام براي حل و فصل اختلافات بين ايران و عراق منظور شده از

14. Suspension provisoire et conventionnelle des hostilités.

براي مثال رجوع کنید به:

- Levis: "Nature and Scope of the Armistice Agreement", 50 American Journal of International Law 880 (1956).

نظر سابقه تاریخی و حقوقی صرفاً به قطع عملیات جنگی در یک منطقه معین برای زمان محدود به منظور تخلیه مجروحان و تدفین کشته شدگان یا در مواردی تسلیم نیروهای شکست خورده در جنگ (که با توافق فرماندهان نظامی در منطقه یا صحنه‌ای از نبرد عملی می‌شود) مربوط می‌شده است. در واقع، آنچه در اینجا مورد نظر است شق دوم فوق‌الذکر برای ترک مخاصمه همه‌جانبه جهت ذیل به صلح می‌تواند تلقی شود.¹⁵

برای مثال، سرزمین کره که بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی بین دو نیروی اشغالگر شوروی و آمریکا در مدار 38 درجه به دو کشور شمالی و جنوبی تقسیم شد، در سال 1950 مجدداً درگیر جنگ گردید.

15. البته در بند 1 قطعنامه نوامبر 1956 مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای بحرن کانال سوئز که براساس قطعنامه اتحاد برای صلح (Uniting for Peace) مصوبه 1950 مجمع عمومی قسمتی از اختیارات استقرار صلح شورای امنیت را به علت اختلاف نظر بین اعضای دائمی آن عهده‌دار گردید، از استقرار آتشبس در یک منطقه مورد توافق و قطع حرکات نظامی در آن برای تمام طرفهای درگیر در مخاصمه صحبت شده است. در بند 4 همین قطعنامه از این آتشبس به‌عنوان گامهای مؤثر برای بازگشایی کانال سوئز و برقراری آزادی دریانوردی در آن یاد می‌شود. رجوع کنید به:

General Assembly Resolution adopted on November 2, 1956, United Nations Document A/3256.

حملة كرة شمالي به كرة جنوبي كه عملاً نیروهاي سازمان ملل متحد را درگیر کرد، در سال 1953 با یادداشت مشهور به «پان مون جوم» به ترك مخاصمه انجامید، لیکن از نظر حقوقی و فنی دو کره هنوز در حالت جنگ بسر می‌برند.¹⁶

برای آنکه مفهوم عملی این حالت نه جنگ نه صلح مشخص شود، می‌توان به گزارش ویژه فرماندهی نیروهای متحد در کره اشاره کرد. این گزارش در تاریخ 19 اوت 1957 اعلام می‌دارد که کره شمالي با داخل نمودن تسلیحات جدید در سیستم دفاعی خود عملاً مفاد قرارداد «ترك مخاصمه» را نقض کرده و نیروهای دو طرف را از تعادل و توازن خارج ساخته است. این عمل به نیروهای سازمان ملل متحد اجازه می‌دهد که تسلیحات مشابهی در اختیار خود بگیرد.¹⁷

16. United Nations Armistices with North Korea and the Chinese People's Republic (Panmunjom, July 27, 1953).

17. رجوع کنید به (1957) U.S. Department of State Bulletin 393 37 همچنین نگاه کنید به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ 27 ژوئن 1950 (U.N.Doc. S/1511) در مورد کمک به نیروهای کره جنوبي برای بیرون راندن نیروهای کره شمالي، و نیز قطعنامه 25 ژوئن شورای امنیت (U.N.Doc. S/1501) که بر اقدامات مجمع عمومی برای حفظ صلح در کره تأکید می‌کند.

1. ترك مخاصمة عمومي:

همانطوري که در بالا متذکر شدیم، از نظر حقوق بین‌الملل سنتی، عرف متداول قطع عملیات جنگی که در کنوانسیون 1907 لاهه پیش‌بینی شده توافقی است که بین طرفین متخاصم بعمل می‌آید. هدف این توافق در مرحله اول تعلیق موقت اقدامات عامل خصمانه¹⁸ می‌باشد. اصطلاح “truce” (به زبان انگلیسی) و “trève” (به زبان فرانسه) هم کم و بیش همین مفهوم را می‌رساند، ولی در گذشته معمولاً زمان کوتاه‌تری را شامل می‌شده است. «ترك مخاصمة خاص»¹⁹ که معمولاً تحت عنوان “truces” نامیده می‌شود تنها قسمتی از منطقه یا صحنه عملیات جنگی را شامل می‌گردد، در حالی‌که «ترك مخاصمة عمومي»²⁰ در تمام مناطق اعم از زمین و هوا و دریا مخاصمات را به حالت تعلیق در می‌آورد.

اکثر علمای حقوق و دادگاه‌های کشورهای مختلف در شرایط و موارد متعدد بر این عقیده بوده و هستند که قطع یا

18. temporary suspension of active hostilities.

19. particular armistice.

20. general armistice.

تعليق موقت عمليات جنگي در حالتهاي قرارداداي آتش بس يا ترك مخاصمه ضرورتاً به حالت جنگي خاتمه نمي دهد.

اين معني، هم در قوانين مدون جنگي كشورهاي كه از نظر حقوقي پيشرفته هستند موجود است (مانند قانون جنگ زميني ايالات متحده امريكا، بند 479)²¹ و هم در آراي محاكم حقوقي اين ممالك يافت مي شود.²²

در اينكه قرارداد ترك مخاصمه چه مواردی را بايد شامل باشد همچگونه رويۀ عرفي مشخصي وجود ندارد. در دو جنگ اول و دوم جهاني به علت ويژگي خاص آنها ما با قراردادهاي ترك مخاصمه و تسليم²³ سرو كار داريم، زيرا در اكثر آنها كشورهاي غالب و مغلوب مشخص بودند و معمولاً شرايط فاتحان جنگ به طرف شكست خورده تحميل ميشد؛ ليكن از بعد از جنگ دوم جهاني به مواردی برخورد مي كنيم كه قراردادهاي ترك مخاصمه، چه با میانجیگری سازمان ملل متحد يا ديگر كشورهاي ثالث، در شرايط ادامه و ضعیت

21. United States Law of Land Warfare, (Par. 479).

22. Kahn V. Anderson, Warden, United States, Supreme Court, 1921, 255 U.S. 1.

23. Capitulatory armistice.

جنگی یا خاتمه آن، حالت و وضعیت مبهمی
بوجود آورده اند.

کلاً حقوقدانان کلاسیک معتقدند که در
وضعیت ترک مخاصمه، حالت جنگی نه تنها
بین کشورهای متخاصم بلکه در رابطه با
این کشورها و دولتهای بیطرف به قوت خود
باقی میماند. در رویه کلاسیک یا سنتی در
حالت ترک مخاصمه عمومی توسل به کلیه
اقداماتی که طرفین متخاصم در خلال جنگ
مانع از انجام آن می شدند، همچنان ممنوع
است. رویه بین الملل مدرن تا حدودی
متفاوت است و در حالت ترک مخاصمه
عمومی، کشورهای متخاصم تنها از توسل به
اقداماتی که صریحاً در قرارداد ترک
مخاصمه قید گردیده منع شده اند.²⁴ به
عبارت دیگر، در اینجا اراده طرفین
درگیر در جنگ با توجه به اوضاع و احوال
تعیین کننده است.²⁵

2. ترک مخاصمه در دریا²⁶

24. Von Glahn: Law Among Nations. P. 576.

25. توضیحاً اینکه محتوای نمونه یک قرارداد آتشبس
به طور کلی در بندهای 487 و 488 قانون جنگ زمینی ایالات
متحدۀ امریکا تصریح شده است.

26. Naval armistice.

در نوشته‌های حقوقی و اسناد و قراردادها کمتر به مورد ویژه آتشبس یا ترك مخاصمه در دریا و ترتیبات خاص آن اشاره شده است.²⁷ از آنجا که بعضاً ترك مخاصمه عمومی شامل مناطق دریائی نیز می‌گردد، با استنتاج از رویه‌های متداول می‌توان گفت که چنین حالتی تنها جنگ دریائی و بمباران دریائی را منع می‌کند. اکثر حقوقدانان درباره ادامه حق استقرار محاصره دریائی برای کشورهای متخاصم ساکت‌اند؛ لیکن به نظر می‌رسد که حق «بلوکه کردن» و سایر حقوق منتج از آن یعنی توقیف مصادره کشتی‌ها دشمن، تفتیش و بازرسی کشتی‌های بی‌طرف و کشتی‌های حامل کالای قاچاق جنگی به قوت خود باقی می‌ماند مگر آنکه قرارداد ترك مخاصمه که با اراده طرفین درگیر منعقد می‌شود محدودیت یا ممنوعیت خاصی را تصریح کرده باشد.

27. البته در قرارداد ترك مخاصمه کره مورخ 27 ژوئیه 1953 اشاره مختصری در ماده 15 آن به تسری قرارداد به قوای دریائی مستقر در آبها مجاور منطقه غیرنظامی شده بین دو کره یعنی مدار 38 درجه گردیده است. رجوع کنید به:

Arnold Toynbee: Major Peace Treaties of Modern History, 1648-1967, Vol. IV, p. 2663.

در واقع، پاسخ به این سؤال که آیا حقوق کشور متخاصم در دریا در خلال ترك مخاصمه پایدار می‌ماند یا خیر، موکول می‌شود به این موضوع که طرفین دارای چه برداشتی از ترك مخاصمه در ارتباط با اختتام حالت جنگی یا ادامه آن هستند. معمولاً مواردی که در يك قرارداد ترك مخاصمه ملحوظ می‌شوند عبارتند از:

– تاریخ و زمان مؤثر قطع عملیات خصمانه.

– مدت زمان اجرای ترك مخاصمه.

– خطوط استقرار نیروهای طرفین²⁸ (خطوط عقب نشینی و آتشبس).

– در صورت لزوم تعیین مناطق بی‌طرف.

– تعیین روابط دولتهای متخاصم با اهالی بومی (مناطق اشغال شده).

– اقدامات ممنوعه.

– وضعیت زندانیان جنگی در خلال ترك مخاصمه.

– در صورت لزوم پیش‌بینی‌های لازم در ارتباط با کمیدته‌های مختلف مشورتی در امور نظامی، سیاسی و اقتصادی که در خلال

28. lines of demarcation.

ترك مخاصمه و قطع موقت عملیات خصمانه مطرح می‌شود.²⁹

طبق ماده 40 کنوانسیون 1907 لاهه در صورتی‌که هر یک از طرفین قرارداد ترك مخاصمه، یکی از مواد توافق را بطور جدی نقض کند، این حق برای طرف دیگر ایجاد می‌شود که عملیات خصمانه را از سر می‌گیرد. اما مشکل همواره این بود که «نقض جدی» چه مفهوم دارد و «حالت اضطرار»³⁰ مورد نظر ماده 40 کدام است! تعبیر ساده این مفهوم آن است که نیروهای متخاصم در خلال آتش‌بس و ترك مخاصمه حق ندارند به نحوی از انحاء توان رزمی و قدرت نظامی خود را به ضرر دیگری افزایش دهند. به عبارت دیگر، در صورتی‌که چنین عملی صورت تحقق پیدا کند، طرف دیگر مجاز است با توسل به حق پیشگیری مانع از آن شود یا در نهایت اگر این امر میسر نباشد. تسلیحات مشابه و هم‌ترازی وارد سیستم دفاعی خود کند.

29. United States Law of Land Warfare, Pars. 487 et. Seq fully documented in: Howard S. Levie: "The Nature and Scope of Armistice Agreement", 50 American Journal of International Law (1956), pp. 880 – 906.

30. urgency.

و وضعیت دو کره از این نظر که طی سالیان دراز طرفین در حالت ترك مخاصمه بدون دستیابی به يك عهدنامه صلح بوده اند که بتواند از نظر حقوقی به وضعیت جنگی خاتمه دهد، جالب و حائز اهمیت است.

3. نظر محاکم حقوقی در ارتباط با ادامه

یا خاتمه جنگ

در مورد اینکه آیا به صرف استقرار آتشبس یا ترك مخاصمه، حالت جنگی خاتمه یافته تلقی می‌شود یا خیر، آرای دادگاه‌ها و نظریات علمای حقوق متفاوت است. مثلاً در طرح دعوی بیمه عمر يك روزنامه‌نگار امریکائی که در خلال بحران سوئز در 10 نوامبر 1956 وسیله قوای مصری کشته شد، يك دادگاه امریکائی نظر داد که از تاریخ 6 نوامبر 1956، یعنی زمان اجرای توافق آتش‌بس، حالت جنگی خاتمه یافته است. دادگاه از جمله می‌گوید:

... The Resolution of the United Nations is to be considered here as having The same effect of terminaing war and restoring peace, as a traditional treaty of peace....

به عبارت دیگر، داد گاه در تفسیر قرارداد های خصوصی (در اینجا قرارداد بیمه عمر) میگوید که «قطعنامه سازمان ملل متحد از نظر تأثیر حقوقی آن بر خاتمه جنگ و برقراری صلح به منزله قرارداد صلح تلقی میگردد».³¹ البته لازم به توضیح است که نظر داد گاه در این مورد شامل حال کشورهای می شود که صرفاً عملیات خصمانه را متوقف می کنند و اهتمام ویژه دیگری در جهت اختتام رسمی جنگ بعمل نمی آورند. به عبارت دیگر، نیت یا نیت کشورهای متخاصم در اینکه حالت جنگی باید خاتمه یافته تلقی شود یا خیر، ملاک تشخیص وضعیت است.³²

تقریباً در تمامی زد و خوردهای مسلحانه که بعد از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد، نوعی آتش بس یا ترک مخاصمه از طریق سازمان ملل متحد یا کشورهای ثالث برقرار شد که بندرت منتهی به انعقاد قرارداد صلح گردید.³³ بزعم بسیاری از

31. Shneiderman V. Metropolitan Casualty Co. United States, Sup. Court (N.Y.) App. Div. 1st Dept, November 9, 1961, 220 N.Y.S. 2d. 947.

32. Von Glahn: Law Among Nations (1966) pp. 573-574.

33. نمونه بارز آن جنگ اعراب و اسرائیل است (توافق های ترک مخاصمه عمومی 1949، و قطعنامه های مختلف شورای امنیت و مجمع عمومی در چهار مرحله زمانی). تنها در

حقوقدانان مفهومی که غالباً از ترك
مخاصمه احرارز شده همواره تعلیق حالت
تخاصم فعال بوده است نه پایان جنگ به
معنی حقوقی آن.

نکته لازم به تذکر اینکه بعد سیاسی
آتش بس و ترك مخصوصه که دولتها با توجه
به اوضاع و احوال زمان و مکان به آن
توجه دارند بعضاً در دادگاه‌های حقوقی که
مستلزم صدور رأی مرتبط با پرداخت
غرامت، جبران خسارت، مسائل بیمه کشتی
ها و غیره می‌باشد، به نحو دیگری تعبیر
می‌گردد و ضرورتاً آرای دادگاه‌های ملی
درخصوص اینکه جنگ خاتمه یافته است یا
خیر، نمی‌توانند ملاک قطعی و وضعیت باشد.
لازم به توضیح است که حتی دادگاه‌ها هم
در موارد مختلف آراء و تعبیر متفاوتی
از يك وضعیت مشابه ارائه کرده‌اند. برای
مثال - همانطور که قبلاً گفته شد - بعضی
از دادگاه‌های ایالتی آمریکا در مورد
وجود حالت جنگی در شبه جزیره کره آرای

مورد جنگ ویتنام بود که قرارداد صلح پاریس در سال 1973
قبل از پایان جنگ منعقد شد و بعد از آن ویتنام جنوبی
سقوط کرد و آمریکا عملاً تسلیم شد و نیروهایش را با
سرکستگی از منطقه خارج ساخت. جنگ هند و پاکستان سال
1971 هم متعاقب کنفرانس 1972 سیملا منجر به برقراری خطوط
کنترل در کشمیر گردید و قرارداد صلح منعقد نشد.

متفاوتی صادر کرده اند که مورد اختلاف حقوقدانان نیز هست.³⁴

ب. تفکیک مفاهیم ترك مخاصمه و آتش بس
تفکیک مفاهیم ترك مخاصمه و آتش بس، با وجود اختلاط معنی که این دو در عمل پیدا کرده اند، از نظر آثار و عواقب حقوقی و سیاسی در فراگردی که منجر به استقرار وضعیت صلح می‌گردد، حائز اهمیت است.

گاهی قرارداد ترك مخاصمه محدود، وسیله فرماندهان عالی نظامی امضاء می‌شود، اما به علت اهمیت سیاسی که برای طرفین درگیر در پی دارد، مجوز چنین اقدامی وسیله دولتهای متبوع آنها صادر می‌گردد.

معمولاً ترك مخاصمه برخلاف آتش بس به مفهوم قرارداد تعلیق محدود و موقت عملیات نظامی که ممکن است میان فرماندهان بخشهایی از صحنه جنگ پیش آید، بین فرماندهان کل قوا منعقد می‌شود

34. رجوع کنید به پانویس‌های 10 و 11.

و عموماً بلافاصله پس از امضاء مجری و
معتبر است.³⁵

خصیصه حقوقی و عملی بسیار مهم ترک
مخاصمه عبارت است از به حالت تعلیق
درآمدن عملیات نظامی بدون پایان دادن
به «جنگ» یا «حالت جنگی»، در اینجا
تفکیک بین مفاهیم «عملیات جنگی» و
«حالت جنگی» کاربرد عملی و حقوقی پیدا
می‌کند. یعنی با استقرار ترک مخصوصه عملاً
مفهوم اولی به حالت تعلیق در می‌آید
بدون آنکه عبارت دومی دستخوش تغییری
بشود. از نظر حقوق بین‌الملل آثار
عیدیه‌ای بر این تفکیک مترتب است که یکی
از آنها همان ادامه وجود حقوق دولتهای
متخاصم از جمله حق بازدید و بازرسی در
دریا و توقیف اموال متخاصم یا کالاهایی
که مشکوک به حمل به مقصد متخاصم روی

35. توجه داریم که در این مقطع هنوز وارد انعقاد
قرارداد صلح نشده‌ایم. طبیعی است که برای این منظور،
هرکشور طبق قوانین جاری یا اساسی خود برای الحاق به
عهدنامه‌های بین‌المللی یا عهدنامه صلح اقدام می‌کند.
مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق بند هـ
ماده یکصد و دهم «اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به
پیشنهاد شورای عالی دفاع» از وظایف و اختیارات رهبری
است.

کشتیهای بی طرف هستند و ممکن است توان نظامی حریف را افزایش دهند، می باشد. از بعد از جنگ دوم جهانی اکثر موارد جنگی که منجر به انعقاد قرارداد ترک مخاصمه گردیده بین کشورهای فاتح و مغلوب بوده و در واقع ترک مخاصمه همراه با اشغال نظامی تمام یا قسمتی از خاک طرف شکست خورده اتفاق افتاده است.³⁶ در هر صورت، مفهومی که از ترک مخاصمه احراز شده همواره تعلیق و وضعیت جنگی بوده است نه ختم آن.

مثلاً بعد از ایجاد کشور اسرائیل در سال 1948، اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل درگرفت. در سال 1949 یک قرارداد ترک مخاصمه بین اسرائیل و کشورهای عرب درگیر امضاء شد، اما این به مفهوم انعقاد عهدنامه صلح نبود. هنگامی که مجدداً در سال 1956 اسرائیل با حمله به مصر، صحرای سینا و نوار غزه را اشغال می کند، دبیر کل سازمان ملل متحد طی

36. مانند ترک مخاصمه معروف به «روتند» (Rethondes) در 1918 که طبق ماده 15 آن آلمان وادار به فسخ قراردادهای بخارست و «برست لیتوسک» (Brest - Litovsk) شد؛ همچنین ترک مخاصمه آلمان و فرانسه در 1940 پس از اشغال فرانسه و ترک مخاصمه های تحمیلی وسیله دول متفق به دول محور در سالهای 1944 - 1945.

گزارشی در تاریخ 9 مه 1956 به مجمع عمومی برداشت خود را از مسائل مرتبط با قرارداد ترك مخاصمة مصر و اسرائیل توضیح می‌دهد.³⁷ او از جمله اظهار می‌دارد که رعایت قرارداد ترك مخاصمه توسط یکی از طرفین، موکول و مشروط به رعایت آن توسط طرف دیگر است. به عبارت دیگر، نقض قرارداد بوسیله يك طرف مجوز عكس‌العمل مشابه از طرف دیگر تخاصم را توجیه می‌کند. حتی نقض تعهدات ممکن است موجب فسخ کامل قرارداد بشود، گو اینکه این تعبیر مورد پذیرش محافل حقوقی بین‌المللی نیست. دبیرکل در این گزارش، با تفکیک مفهوم ترك مخاصمه از آتش‌بس (که بعضاً یکی از بندهای قرارداد ترك مخاصمه را شامل بود) می‌گوید که نقض مواد دیگر ترك مخاصمه توجیهی منطقی برای نقض آتش‌بس نیست. مسئله عمده مورد اختلاف در اینجا حق عبور از تنگه تیران و حق دریانوردی آزاد اسرائیل در دریای سرخ بود که به علت محدودیتهای اعمال شده بوسیله مصر مورد اعتراض اسرائیل

37. United Nations Document No. S/3296 at 6, 7.

واقع شد و در نتیجه موجب واکنش این دولت و نقض آتش‌بس گردید.³⁸ دولت مصر مجدداً در سال 1967 محاصره دریائی اسرائیل را برقرار کرد و جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل منجر به شکست فاحش اعراب و از دست دادن سرزمین‌های شبه جزیره سینا، ساحل شرقی کانال سوئز، نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و بلندیهای جولان شد.

در سال 1973 چهارمین دور جنگ اعراب و اسرائیل (جنگ «یوم کیپور» در 6 اکتبر) در گرفت که منجر به شکست نسبی اسرائیل گردید. این درگیری نیز از ژانویه سال بعد طی توافق بین مصر و اسرائیل «به‌نام جداسازی نیروها»³⁹ پایان پذیرفت. اسرائیل و سوریه نیز به توافق مشابهی رسیدند و استقرار نوعی آتش‌بس برای اعزام هیئت ناظران سازمان

38. در سال 1956 اسرائیل تحت فشار امریکا و شوروی سرزمین‌های اشغال شده را تخلیه می‌کند و با میانجیگری ایالات متحده امریکا حق عبور از تنگه تیران و دریای سرخ از طرف مصر تضمین می‌گردد. همچنین رجوع کنید به قطعنامه 12 نوامبر 1956 مجمع عمومی (U.N.Doc. A/3256) که بند 1 آن خواهان آتش‌بس است و در بند 2 آن به طرفین متخاصم لزوم رعایت قرارداد ترک محاصره 1948 گوشزد می‌شود.

39. Disengagement of forces.

ملل در منطقه‌ای حائل عملاً صورت گرفت. حالت جنگی بین مصر و اسرائیل تنها با انعقاد قرارداد صلح نیم‌بند «کمپ دیوید» که با میانجیگری ایالات متحده بین مصر و اسرائیل امضاء شد، به حال تعلیق درآمد.⁴⁰ این حرکت به علت مخالفت دیگر کشورهای عربی نتوانست عملاً حالت جنگ را به صلح مبدل کند و خصومت و تضاد کماکان در روابط اعراب و اسرائیل همانند آتش زیر خاکستر باقی ماند.

جنگ اسرائیل و لبنان هم که منجر به اشغال جنوب این کشور شد در 17 ماه مه 1982 طی یک قرارداد «ختم حالت جنگ» بین نمایندگان دو کشور امضاء شد.⁴¹ اما این قرارداد نیز به علت مخالفت جناح‌های مختلف در لبنان عملاً هیچگاه اعتبار قانونی و اجرایی بایسته را کسب ننمود.

40. لازم به تذکر است که بعد از انعقاد کمپ دیوید کشورهای مخالف آن در جبهه امتناع قرار گرفتند و مصر را از جرگه خود بیرون راندند. پس از کشته شدن انورسادات، مصر توانست بدون لغو رسمی قرارداد صلح کمپ دیوید، زمینه را برای رجعت تدریجی خود به کشورهای عرب فراهم آورد.

41. در قرارداد چنین مذکور است:

"The state of war between Israel and Lebanon has been terminaten".

ج. از ترك مخاصمه تا قرارداد صلح

همانطور که در بالا اشاره شد در مواردی استمرار طولانی تعلیق تخاصم و عملیات جنگی ممکن است تعبیر به یک صلح دوفاکتو بشود؛ اما در مورد اینکه چه مدت زمانی ضرورت دارد چنین حالتی ادامه یابد، بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. مثلاً بعد از جنگ جهانی اول، ایالات متحده آمریکا به علت خودداری کنگره از تصویب قرارداد «ورسای» تا مدتی از نظر حقوقی و فنی در حالت جنگ و تخاصم با آلمان باقی ماند. متعاقباً کنگره طی یک قطعنامه مشترک مورخ 2 ژوئیه 1921 به حالت جنگی بین آمریکا و آلمان و دولت اتریش - هنگری پایان داد. بعد از مدتی این اقدام طی قرارداد 11 نوامبر 1921 بین ایالات متحده و آلمان تأیید شد.⁴²

بعد از جنگ جهانی دوم وضعیت حقوقی جنگ بین ایالات متحده آمریکا با ایتالیا و بلغارستان و مجارستان توسط

42. مثلاً رجوع کنید به:

Hudson: "Duration of War Between the United States and Germany" 39 Harvard Law Review 1020 (1926).

قراردادهای صلح از تاریخ 15 سپتامبر 1947 و با ژاپن از تاریخ 28 آوریل 1952 پایان یافت. قرارداد صلح با آلمان نیز طی قطعنامه مشترک 289 کنگره در تاریخ 10 اکتبر 1951 به تأیید رئیس جمهور امریکا رسید.⁴³ در این قطعنامه تصریح شده بود که کلیه کالا و مالالتجاره و منافع که براساس «قانون منع تجارت با دشمن»⁴⁴ قبل از اول ژانویه 1947 توقیف با تسخیر شده بود کماکان تحت شمول مقررات مربوط قرار داشته، مفاد قطعنامه در سرنوشت آنها تأثیری نخواهد گذارد.⁴⁵

پس ملاحظه می‌گردد که بین ترک مخاصمه، یا به عبارتی آتشبس، و انعقاد قرارداد صلح ممکن است زمان کم و بیش طولانی سپری شود و تنها بعد از امضاء و الحاق به قرارداد صلح است که حالت جنگی از نظر حقوقی⁴⁶ خاتمه می‌پذیرد.

43. در این قطعنامه اعلان شد که حالت جنگی مصوبه 11 دسامبر 1941 کنگره پایان می‌یابد. در تاریخ 24 اکتبر 1951 نیز پرزیدنت ترومن طی اعلامیه‌ای با اشاره به قطعنامه حالت جنگی را از تاریخ 19 اکتبر 1951 لغو می‌نماید.

44. Trading with Enemy Act، مصوبه 6 اکتبر 1917.

45. Bishop: International Law, 3 rd. ed. (1971), p.950.

46. de jure.

مثال جالب دیگری که در آن قرارداد صلح قبل از پایان مخاصمات به امضاء رسید مورد جنگ ویتنام است. از نظر حقوقی جنگ ویتنام در سال 1973 به موجب قرارداد صلح پاریس خاتمه یافت. اما تا سال 1975 که ویتنام شمالی و ویتکنگ عملاً سرزمین جنوب را به اشغال نظامی خود درآوردند، ادامه پیدا کرد. لازم به تذکر است که بعد از امضای قرارداد صلح، اولین دور مبادله اسرای جنگی که مورد توافق قرار گرفته بود عملی شد. در سال 1974 به علت تشدید زد و خورد، ویتنام جنوبی مقر مذاکرات را ترک کرد. پس از استعفای ژنرال تیو رهبر ویتنام جنوبی ویتکنگها نیز از ادامه مذاکره با رهبری جدید ویتنام جنوبی امتناع کردند. نتیجه آنکه پس از اشغال سایگون پایتخت ویتنام جنوبی بوسیله نیورهای کمونیست، ویتنام جنوبی عملاً در 29 آوریل 1975 بدون قید و شرط تسلیم شد.⁴⁷

47. در ژوئن 1976 حکومت انقلابی در ویتنام مستقر شد و عملاً دو ویتنام در 2 ژوئیه همان سال به هم ملحق شدند. شورای امنیت نیز در سال 1977 عضویت ویتنام را به عنوان یک کشور مستقل در سازمان ملل متحد مورد تصویب قرار داد.

جنگ هند و پاکستان در 1971 نیز طی کنفرانس «سیملا»⁴⁸ در سال 1972 منجر به موافقت دو طرف برای برقراری «خطوط کنترل»⁴⁹ در کشمیر گردید. در سال 1973 همچنین دو طرف طی کنفرانسی در دهلی موافقت کردند قریب به 93.000 زندانی جنگی که از سال 1971 در اسارت بودند مبادله شوند. تا آنجا که از قرائن بر می آید، هنوز دو کشور هند و پاکستان موفق به دستیابی به یک قرارداد صلح همه جانبه نشده اند و از این رو است که بکرات شاهد مسابقه تسلیحاتی و جنگ و دندان نشان دادن طرفین به یکدیگر بوده و هستیم.

48. Simla.

49. Lines of control.

3

قطعنامه 598 و آتش بس در جنگ ایران و عراق

بعد از مرور اجمالی در مفاهیم و سوابق حقوقی و عملی اصطلاحات آتش بس، ترك مخاصمه و پایان حالت جنگ و استقرار وضعیت صلح؛ حال برمی‌گردیم به قطعنامه 598 شورای امنیت و شرایطی که هم‌اکنون در جنگ هشت‌ساله بین عراق و ایران از نظر حقوقی حاکم است.

قبل از هرچیز ضرورت دارد اشاره مختصری به ماهیت حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد داشته باشیم تا از آن طریق اولاً اعتبار قانونی آنها را در چهارچوب موازین بین‌المللی بشناسیم و آنگاه قدرت اجرائی آنها را برای حل اختلافات بین‌المللی، جلوگیری از تجاوز و توسل به جنگ و نهایتاً پایان دادن به وضعیت‌های مخاطره‌آمیز که ممکن است صلح بین‌المللی را به خطر اندازد، ارزیابی نمائیم.

قطعنامه‌های صادره از ارگانهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان

ملل متحد را معمولاً حقوقدانان از منابع فرعی حقوق بین‌الملل در چارچوب بند (b) ماده 38 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قلمداد می‌کنند. برخی حقوقدانان از آنها به عنوان "soft law" (قوانین نرم) در مقابل "hard law" (قوانین سخت) که منبعث از عهدنامه‌ها و قراردادهای چندجانبه بین‌المللی است، یاد کرده‌اند.

بی‌تردید قطعنامه‌های شورای امنیت که در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر می‌گردد و حائز شرایط اجماع یا اکثریت نسبی آرای پانزده عضو آن از جمله آرای موافق اعضای دائمی شورا است، به دلیل اختیاراتی که، شورای مذکور طبق مواد 41 و 42 و سایر مواد برای تضمین اجرای آن دارد، دارای وزن حقوقی، سیاسی و عملی خاص می‌باشد. البته ممکن است کشور یا کشورهایی که قطعنامه شورای امنیت آنها را ملزم به انجام یا منع مواردی می‌کند، از گردن نهادن به تصمیمات شورا امتناع ورزند و به دلیل موضعگیری و مانورهای سیاسی خاصی که در بطن شورا و بین اعضای دائمی آن انجام

می‌شود، این ارگان حافظ صلح هیچگاه توفیق نیابد که به مواد 41 و 42 توسل یابد و آنها را مرحله عمل درآورد. مثالهای متعددی در این خصوص وجود دارد که تذکر آنها باعث تطویل کلام می‌گردد.⁵⁰

از میان تمام قطعنامه‌هایی که شورایی امنیت سازمان ملل متحد در خلال جنگ هشت ساله عراق و ایران تصویب کرد، قطعنامه 598 را می‌توان از نظر حقوقی محکم‌ترین و از نظر سیاسی متوازن‌ترین آنها قلمداد نمود. در این قطعنامه، برخلاف دفعات گذشته، شورایی امنیت صریحاً اشاره به نقض صلح و اقدام براساس مواد 39 و 40 فصل هفتم منشور ملل دارد و در خاتمه نیز بطور تلویحی به گامهای ضروری بعدی برای اجرای آن، یعنی توسل احتمالی به مواد 41 و 42 اشاره نموده است.⁵¹

50. مثلاً رجوع کنید به قطعنامه‌های بی‌ثمر شورایی امنیت برای مسائل مختلف جهانی از جمله مسئله فلسطین. برای بررسی در مورد نقش شورایی امنیت در حل اختلافات بین‌المللی رجوع کنید. به:

Louis B.Sohn: "The Security Council's Role in the Settlement of International Disputes", 78 American Journal of International Law, 402 (1984).

51. به‌طوری‌که از قرائن استنباط می‌گردد، پیشنهادی ماده 10 قطعنامه ابتدا دارای صراحت بیشتری بوده اما به پیشنهاد یکی از اعضای شورا به این ترتیب تدوین گردیده

پس در بادي امر كاملاً مشهود است كه اعضاي شوراي امنيت در تصميم خود مبني بر پايان دادن به جنگ عراق و ايران كاملاً مصمم بوده و به عنوان اولين گام جهت برقراري صلح خواستار رعايت بدون وقفه آتشبس شده اند.

بند 1 اجرائي قطعنامه علاوه بر اينكه به طرفين درگير در مخاصمه تكليف مي‌كند⁵² كه به عنوان نخستين مرحله در جهت حل اختلاف فيمابين از طريق مذاكره، آتشبس را رعايت و كليۀ عمليات نظامي در زمين و دريا و هوا را قطع كنند، از آنها مي‌خواهد بدون وقفه به پشت مرزهاي شناخته شده بين المللي عقب بنشينند.

4

ابهامات مترتب بر بند 1 قطعنامه 598

است. مواد 41 و 42 منشور ملل متحد به ترتيب مربوط مي‌شود به اعمال فشار بدون استفاده از قوه قهریه براي تضمين اجرائي خواست شورا از جمله تحريم كامل اقتصادي و خطوط مواصلات دريائي، هوائي و زميني، امور پستي، تلگرافي، راديويي و قطع مناسبات ديپلماتيك (مادة 41) و بالاخره استفاده از نيروي نظامي متشكل از قواي اعضاي سازمان ملل متحد براي استقرار صلح (مادة 42).

52. Demands.

با وجود آنکه سعی شده است يك توازن حقوقی - سیاسی در بند فوق‌الذکر ایجاد گردد مفاد این بند از جهات مختلف دارای ابهام و اشکال است. نخست اینکه با بکارگیری عبارت آتش‌بس و مشروط‌گذاردن آن به مدت زمانی که طرفین از طریق مذاکره به حل و فصل کلیه اختلافات فی‌مابین (موضوع بند 4 قطعنامه) خواهند پرداخت، استحکام آن را به‌عنوان يك مؤلفه اصلی ترك‌مخاصمه‌سست و ناپایدار نموده است. به عبارت دیگر، اگر به‌علی یکی از دو طرف سعی در ایجاد فشار برای گرفتن امتیاز بیشتر در جهت حل اختلاف قطعی و دائمی و شرافتمندانه مورد توافق طرفین نماید، احتمال اینکه تهدید و توسل به عملیات خصمانه دوباره آغاز شود وجود دارد.⁵³ از طرف دیگر، عقب‌نشینی

53. کما اینکه دیده شد بعد از پذیرش قطعنامه 598 از جانب ایران، نیروهای عراق بسرعت از مرزهای بین‌المللی گذشتند و نقاط وسیعی از خاک ایران را برای مدتی به اشغال خود درآوردند. حتی بعد از آنکه دور اول مذاکرات نیویورک با میانجیگری دبیرکل سازمان ملل متحد منجر به استقرار آتش‌بس در تاریخ 20 اوت 1988 گردید، نیروهای عراقی قبل از دور دوم مذاکرات در ژنو اقدام به تحریکات خصمانه و جابجائی در مناطقی از مرزهای دو کشور نمودند. این عمل چیزی جز ایجاد فشار غیرمستقیم برای کسب امتیاز نمی‌تواند تلقی شود.

بدون وقفه نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی دارای دو عامل ابهام است و دبیرکل سعی نمود در طرح اجرائی اولیه خود مورخ 15 اکتبر 1987 که به تأیید شورای امنیت رسید، و طرحهای تکمیلی بعدی که با حضور هیئت ایرانی در نیویورک مطرح شد، تا حدودی این ابهامات را برطرف نماید، اما تاکنون اشکالات اصولی به قوت خود باقی است.

اولین اشکال زمان شروع عقب نشینی نیروها است که در اولین طرح همزمان با روز "D" یا روز استقرار آتش بس منظور شده بود و در مذاکرات بعدی با دبیرکل با فرجه‌های کوتاه، کم و بیش به همین صورت باقی ماند. اما مشکل عمده ناشی از آن بود که عراق هیچگونه تعهدی در پذیرش آنچه بین هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی با دبیرکل توافق شده بود، برای خود منظور نداشت و بعضاً این مورد را همراه با سایر جداول زمان‌بندی موکول به مذاکرات مستقیم نمود. به یک تعبیر، عراق برای طرح اجرائی دبیرکل و نقش وی عنوان میانجی مذاکرات اهمیتی قائل نبوده و نیست و تمایل دارد خود رأساً در

این زمینه‌ها در مذاکرات رودرو با ایران بده بستان نماید.

عامل دوم ابهام، عقب نشینی به پشت مرزهای شناخته شده بین‌الملل است که بنا به طبیعت و ماهیت مرزهای مورد اختلاف بحث انگیز می‌باشد. در دور اول مذاکرات هیئت ایرانی در نیویورک، دبیرکل مرزهای مورد توافق قرارداد الجزیره را به عنوان مبناي عملي عقب‌نشینی نیروها پیشنهاد نمود، که به دلیل محدودیت میدان عمل قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق 1975، مورد موافقت هیئت ایرانی قرار نگرفت.⁵⁴

بی‌تردید دبیرکل با آگاهی از موضوع منفي عراق نسبت به اعتبار قرارداد 1975 با چنین محافظه‌کاری سعی در رفع مشکل داشت. اکنون که مذاکرات رودرو در ژنو آغاز شده است و موضع‌گیری‌های عراق بتدریج از پرده ابهام خارج می‌شود، مشکل اجرایی اولین بند اجرائی قطعنامه در

54. استدلال هیئت نمایندگی ایران این بود که اگر بنا باشد قرارداد مرزی و حسن همجواری 1975 بین ایران و عراق و پروتکل‌های الحاقی صرفاً به منظور عقب نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی (for the purpose of withdrawal of forces) ملاک قرار گیرد، از اعتبار و قطعیت و کلیت آن به عنوان یک سند محکم حقوقی بین‌المللی می‌کاهد.

ارتباط با عقب نشینی نیروها نیز آشکار می‌گردد. و تازه این اولین گام در راه پرپیچ و خم و پر فراز و نشیب دستیابی به یک معاهده صلح پایدار و شرافتمندانه و همه جانبه است که قطعنامه 598 در بند 4 خواستار آن می‌باشد.

نتیجه کلی

شاید آتش‌بس مورد گفتگو در بند یک قطعنامه به مرور زمان که طرفین درگیر مذاکرات طولانی خود هستند عملاً مبدل به همان حالت ترک مخاصمة دو فاکتو و تعلیق بلند مدت اقدامات عامل خصمانه مورد نظر بند 3 قطعنامه که مربوط به مبادلة اسرای جنگی براساس کنوانسیون سوم 12 اوت 1949 ژنو است، بشود. در آن صورت نیز - بنابه آنچه که گفته شد - حالت جنگی و تمام آثار حقوقی مترتب بر آن از جمله حق بازدید و بازرسی در دریا به قوت خود باقی خواهد ماند. ادامه یا قطع این حالت موکول به سیاست دولتمردان خواهد بود که باتوجه به مصالح دراز مدت کشور باید دنبال شود.

با گذشت حدود دو هفته از زمان رسمي استقرار آتشبس در جنگ ايران و عراق و در حالیکه نمایندگان دو کشور متخاصم هم‌اکنون در مذاکرات رودروي خود در ژنو با میانجیگری دبیرکل سازمان ملل متحد، هنوز اندر خم کوچۀ تنگ و پرپیچ و خم تفسیر بند 1 قطعنامه 598 بودند، حدود 60 مورد نقض آتشبس در مرزهای زمینی و آبی گزارش شده بود. بعضی از موارد ذکر شده به مراتب از حد نقض آتشبس مقطعی و محدود و اتفاقی فراتر رفته است. بدون شك اگر میل و نیت دامن زدن به تحریکات وجود می‌داشت، هرکدام از این موارد نقض برای درگیری مجدد دو کشور در يك جنگ تمام عیار کافی می‌بود؛ اما اکنون پس از گذشت هشت سال، ملتهای ایران و عراق و جامعه بین‌المللی در مجموع خواستار چنین وضعیتی نیستند. طبیعی است که پس از این همه سال جنگ و خونریزی، کاستن از شتاب خصومت و متعادل کردن نیت سیاسی دولتها با موازین حقوقی بین‌المللی و معیارهای اخلاقی و وجدان انسانی، کاری بس دشوار است. تنها سعه صدر، حسن نیت و احترام به موازین حقوقی و انسانی می‌تواند

زمینه ساز نیل به يك صلح شرافتمندانه، همه جانبه و پایدار در روابط ملت‌های مسلمان ایران و عراق با شد. در چنین شرایطی، آتش بس مورد نظر بند 1 قطعنامه 598 می‌تواند مسیر نیل به هدف متعالی صلح را هموار سازد و حالت جنگی بین دو کشور نه تنها در صحنه‌های کارزار بلکه در اندیشه و قلب آحاد ملت‌های دو طرف پایان پذیرد.